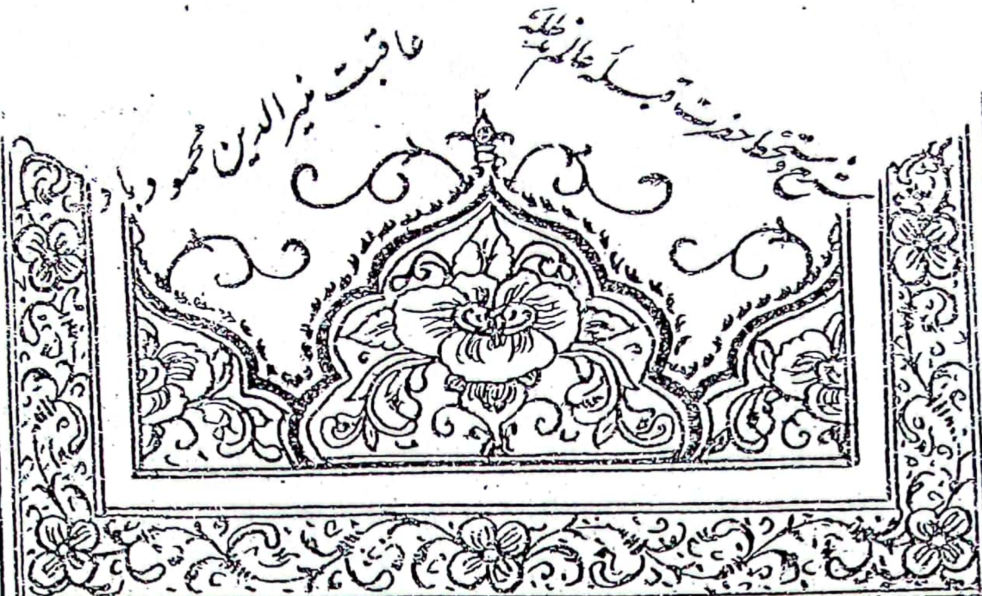
منجع و مستحق حضرت قبلہ عالم ظلہ عاقبت نصیر الدین محمود



بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی سید الکونین رسول الثقلین حضرت محمد مصطفےٰ صلی اللہ تعالیٰ علیہ و علی آلہ واصحابہ اجمعین اما بعد خاکپای ارباب یقین محمد نصیر الدین نظامی الچشتی المحمودی الفاروقی بن غلام محی الدین ابن محمد اکبر مرحوم عرض کرتا ہے کہ خوارق عادات و ابدارق کرامات بزرگان دین و پیشوایان متین مندرجہ شجرہ چشتیہ کے بامید نجات اُخروی لکھتا ہے مگر بنظر شہرت عالم اور عدم طاقت این اثم احوال شریف حضرت شفیع الامم مظہر اتم سید المرسلین خاتم النبیین محمد مُصطفےٰ صلی اللہ علیہ و علی آلہ واصحابہ وسلم کا مختصر درج کیا جاتا ہے بفحوائے اس شعر کے

مولف

چہ قدر تست و چہ یارا چہ طاقت و چہ مجال — کنم بوصف رسول کریم قیل و قال

فقط برکتہ تاریخ ولادت شریف اور وفات منیف اور چند قصائد پر اکتفا کر کے جناب سید العرفا امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم اللہ وجہہ سے حضرت مخدومی و مرشدی اعنی پیر دستگیر رہنمای صغیر و کبیر مرشد بے نظیر شیخ الوقت قطب الاقطاب

صفحه ۱

لوح نقشه شریف
صفر س
حضرت خواجه خدا الحسن حسینی ... رضی الله ...

هو الفتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد
واله واصحابه اجمعین اما بعد معلوم باد که اکثر مشائخ عظام و علمای کرام قائلین
بوحدة وجود رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میفرمایند که غیر حق سبحانه تعالی در دو جهان هیچ چیز موجود نیست
وحال آنکه از احکام شرعیه مثل قصاص قتل و قصاص زخم وجواب خصومت با یکدیگر و ثواب مرحمت
وعفو کردن بر گنهگاران و زجر استادان بر شاگردان و دیگر معامله شرعیه از آزاد کردن بنده
و بیع کردن و نکاح کردن و نحو آن امور شرعیه مفهوم میشود که خالق دیگر است مخلوق دیگر است
عابد دیگر است و معبود دیگر است آزاد کننده دیگر است و آزاد کرده شده دیگر است و قصاص گیرنده
دیگر است و قصاص کرده شده دیگر است علی هذا القیاس و مخالفت شریعت بایست قبیح و از اقوال
مشائخ عظام علیهم الرحمة والرضوان مفهوم میشود که بجز خدا غیر خدا در دو جهان چیزی نیست
چنانکه حضرت مولوی جامی علیه الرحمة فرموده بجز غیر خدا در دو جهان چیزی نیست و از کلام مثنوی علیه الرحمة
نیز مفهوم میشود مالک الملک اوست ملک او را دهید: ما و من جمله به پیش او نیست
یعنی نگوئید که من چنین کردم و مایان چنین خواهیم کرد - هرچه میکنید خدا تعالی میکند
پس مخالفت فرموده مشائخ عظام هم نیز قبیح است از برای آنکه مشائخ عظام علیهم الرحمة
والرضوان را آنچه رسیده است از حضرت مرشد خود رسیده است و آنحضرت را از حضرت مرشد خود

تا بجناب نبوی علیه الصلوة والسلام سینه بسینه ایشان رسیده است دلیل و حجت بر
اقوال خود آیات کریمه و احادیث نبوی علیه الصلوة والسلام و اقوال بزرگان

آورده اند اما من القرآن ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله
معنی این آیة کریمه در تفسیر حسینی چنین مرقوم است یعنی آن سو که قصد آن داری
که حق نبه پیش بگذاری ؛ وجه حق کان بود حقیقة او ؛ باشد آنجا سوی او کن روی
هیچ جا از گرد استثنا ؛ پس لطف عین حق عیان همه جا ؛ عارف حق شناس را باید
که بهر سو که دیده باز کشاید ؛ بیند آنجا جمال حق پیدا ؛ نگسلد از جمال حق قطعا ؛ کاتب الحروف
گوید که معنی نگسلد از جمال حق این است هر کجا که بنظر چشم بیند گوید و داند که ذات حق متجلی است
بدین صورت پس هرگز از جمال حق غافل نشود و قوله تعالی کل شیء هالك الا وجهه معنی
این آیة در تفسیر حسینی این است موجود حقیقی نیست الا حق تعالی پس علائق منقطع و عوائق
مرتفع و خلائق فانی و حق تعالی باقی است و لهذا لك فرموده تا معلوم شود که وجود همه اشیاء امر فرد
هالک است و ثبات هر هر اینجا است لفظ دادر حق محجوب است بود بدر برون بود لعید او بقرب تمام شد

کلام تفسیر حسینی و قوله هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم
و معنی این آیة در تفسیر حسینی این است اول در عین آخریة و آخر در عین اولیت ظاهر است در عین
باطنیت و باطن است در عین ظاهریت حضرت ابو سعید علیه الرحمة فرموده است ای اولی یا وهم
در اول آخری ؛ باطنی وهم در آن دم ظاهری ؛ تو محیطی بر همه اندر صفات ؛ وز همه پاکی و مستغنی بذات ؛
کاتب الحروف گوید این تمام موجودات مظهر او است و مظهر صفات خارجیه او است صفات خارجیه آنرا گویند
که مقتضای تعینات باشند پس صفات خارجیه را تبدل و تغیر است پس ذات مقدس از صفات خارجیه مستغنی است

صفات خارجیه باعتبار ظهور ہاست باعتبار ذات بشریت وصفات ذاتیه چون علم وقدرة وغیر ذلک لازم
ذات اند هو ذات هر جا موجود است وصفات ذاتیه چون علم وقدرت وحیات وسمع وبصر وارادہ
وکلام وتکوین نیز موجود است وظهور صفات ذاتیه باراده حق تعالی است چنانچه بزرگی فرمود که
دل هر ذره را که بشگافی :: برون آید ازو دریا صافی . ومعنی این بیت این است که حقیقت هر ذره
اگر معلوم کنی بدانی که حقیقت هر ذره ذات مقدس است چون ظهور صفت علم که در ستون
ظاهر شد از فراق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نالان شده که این نعمت عظمی که بمن تکیه کرده
وعظ می فرموده بمن باز کی خواهد شد چنانچه آواز نوحه مسموع میشده لا اله گفت
الا الله گفت :: گوهر احمد رسول الله سفت واز ظهور این صفات در موجودات
معلوم شد که این صفات ذاتیه از ذات مقدس منفک نیست لیکن ظهور این صفات
باراده حق تعالی است وهمچنین جمیع صفات اگر کسی گوید که جهل وافتقار وامکان که در موجودات است
از کیست جواب علم وقدرت که صفات ذاتیه ذات مقدس است وذات مقدس در هر ذره
موجود است وجهل عبارت از عدم ظهور علم است وافتقار وامکان عبارت از عدم ظهور وجوب وغنا است
پس جهل وامکان وافتقار عبارت از عدم ظهور وجوب وعدم ظهور علم وعدم ظهور غنا است
پس جهل وامکان وافتقار از صفات عدمیه سلبیه اند صفات وجودیه نیستند پس این صفات
تعینات اند وتعینات امر عدمی اند بمعنی آنکه وجود خارجی ندارند وشیئ بودن تعینات بمعنی
ما یعلم ویخبر عنه است وموجود نفس الامر اند پس وجوب ذاتی وغناء ذاتی صفات ذاتیه وجودیه
ذات مقدس نیست محدود ومنتهی بودن ذات مقدس لازم می آید نعوذ بالله من ذلک
اگر کسی گوید غناء ذاتی ووجوب ذاتی صفات وجودیه اند واز ذات مقدس غیر منفک اند

تو وقدما لازم می آید جواب گوئیم که ذات مقدس یکیست وحده لا شریک له وجوب ذاتی
وغنا ذاتی را وجوب ذاتی ازین سبب گویند که در مفهوم او عدم نسبت نه باین معنی
که وجود فی نفسه دارند و وجود فی نفسه در خارج از علم حقیقی نه ندارند وجود در نفس الامر یعنی در علم حقیقی
دارند چنانکه صداقت و عداوت در خارج از علم وجود ندارند وجود در نفس الامر دارند چون سمع
و بصر و علم و قدرت و حیوة و تکوین از ذات مقدس غیر منفک اند وجود در نفس الامر لیست
محتاج باعتبار معتبر و فرض فارض نیست و در خارج از علم عدم اند و قوله تعالی نحن اقرب الیه من
حبل الورید معنی این آیة در تفسیر حسینی این است قرب ما بالا نیستی رفتن است
قرب هستی رستن است. کاتب الحروف گوید یعنی بیالا رفتن قرب حاصل نمی شود
و در نیستی رفتن نیز قرب حاصل نمی شود چون سالک از قید هستی رسته می شود از حق تعالی بعید است
چنانچه بزرگی فرموده است خویش را گم کن وصال این است و بس. خود مباش اصلا کمال این است و بس.
اما احادیث نبوی علیه الصلوة والسلام است قوله صلی الله علیه وسلم لا یزال العبدی
یتقرب الی بالنوافل حتی احببته فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی
یبصر به و یده الذی یبطش به و قوله صلعم اصدق کلمة قالها العرب کلمة
لبید الا کل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محالة زائل و اما اقوال
العارفین بالله این است چنانچه شیخ فریدالدین عطار فرموده است چشم بکشا که جلوه دلدار
متجلی است از در و دیوار: نحن اقرب الیه آمده است
الیه ای چو شمع بسر فرو برده تو نرگس وار: دور افتاده ای تو از پندار: از پی دیدن تو
شاهد لا اله الا الله: سرمه گر ز نور لی یبصر: بکشی در دو چشم زنگار:
پرده را کشاید از رخسار: معنی لا اله الا الله این است
الا الله لا موجود

صفحه خواه

وحضرت خواجہ حافظ علیہ الرحمۃ فرمودہ است ؎ سایہ معشوق گر افتاد بر عاشق چہ شد :: ما باو محتاج بودیم او بما مشتاق بود ::
وحضرت مولوی جامی رحمۃ اللہ علیہ والرضوان فرمودہ ؎ بجز اکسیر خدا در دو جہان چیزی نیست :: بے نشان است کز و نام و نشان چیزی نیست :: وصاحب مثنوی علیہ الرحمۃ والرضوان فرمودہ ؎ مائیم حملہ بر پیش او نہید :: مالک الملک است ملک او را دہید :: یعنے ہرگز نگوئید کہ ما چنین کردیم و ما با چنین کنیم و من چنین کردم ہرچہ میکند حقتعالی میکند ملک او را دہید یعنے نام خود را ہرگز در میان میارید و کارہا ہمہ بحقتعالی سپارید و نیز حضرت مولوی جامی علیہ الرحمۃ والرضوان فرمودہ ؎
ممکن ز تنگنای عدم تا کشید رخت :: واجب بجلوہ گاہ عیان نہاد گام :: در حیرتم کہ این ہمہ نقش عجب چیست :: بر لوح صورت آن ہمہ مشہود خاص و عام :: ہر یک کتیفہ لیک ز قدرت دگر :: سر در نشستہ ز جلوہ احکام خویش کام ::
مثلا زید ہرچہ میکند اول در فکر زید می آید کہ چنین کنیم این صورت کہ در فکر زید است آئینہ زید است و زید آئینہ این صورت است مثلا زید در فکر خود مقرر کرد کہ ہر وقت کہ بعمرو ملاقات کنیم بفرحت و خوشی ملاقات خواہیم کرد و ہر وقت کہ ملاقات بخالد خواہیم کرد بغضب و عقدہ از فکر زید بیرون نمی آید اگر از فکر زید بیرون آید جبلت زید لازم آید لاکن آثار فرحت و خوشی و غضب و غصہ بر ظاہر زید ظہور میکند ازین سبب میگوئیم کہ زید آئینہ الصورت است و صورت نیز آئینہ زید است کہ از ظہور صورت معلوم می شود کہ زید است و ماہیت زید معلوم نیست کہ چیست اینقدر معلوم است کہ ہست و ہمہ آثار او است و حقتعالی را صفات ذاتیہ از علم و قدرت و حیات و سمع و بصر و ارادہ و کلام و تکوین لازم ذات اند از ذات منفک نمیشوند و جدا و صفت علم بے معلوم نمی باشد و معلوم ما بین علم ذات مقدس و صفات ذات مقدس و اسماء ذات مقدس ذات مقدس ہستند - و این امور علمیہ را اعیان ثابتہ

گویند و عاشق و ممکن گویند و ذات مقدس بحکم کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لاعرف مشتاق تجلی است که ظهور او است چنانچه زید وقت ملاقات
عمرو فرحت و خوشی که در فکر زید بود ظاهر کرد و وقت ملاقات خالد تخفیف و غصه که در فکر
زید بود ظاهر کرد و آنچه در علم زید است از علم زید بیرون نیامد لیکن آثار که در علم زید بود
برظاهرش نمایان شد و بسبب این ظهورات بر ظاهر زید نام فرحت کننده و غضب کننده است
ماهیت هرگز ظاهر نیست لیکن بسبب این ظهورات مختلط متضاده معلوم میشود که زید است و معلوم
نیست که ماهیت زید چیست و زید چه چیز است همچنین ذات مقدس معلوم نیست که چه
چیز است لیکن این قدر معلوم است که است و این ظهورات متعدد و متضاده ظهورات او
در زید گاهی راکع و گاهی ساجد و گاهی قاعد و گاهی مضطجع و گاهی عریان و گاهی ملبس و گاهی
ملحد و گاهی متقی انه و گاهی زاهد و گاهی فاجر ظاهر میشود و بغیر این تشکلات نیز ظاهر میشود
و این تشکلات و صورتها لوازم زید نیستند و از علم زید خارج نیستند بلکه در علم
زید هستند و این صورتها که مشهود خاص و عام هستند پرتو آن صورتها هستند که در علم
زید هستند ـ و زید آئینه آن صورتها است که بر ظاهر زید ظهور کرده اند و از علم
زید بیرون نیامده اند و زید به این ظهورات مختفی است با این ظهورات ظاهر شده
که هست و این معلوم نیست که چه چیز است بنابر آن حضرت مولوی جامی علیه الرحمه والرضوان
فرموده: ممکن ز تنگنای عدم پا کشیده رخت ؛ مراد از تنگنای عدم تنگی که در عدم است
که ممکنات که اعیان ثابته اند در قاع علم اند و این تعینات و تشکلات ذاتیه نیستند
بلکه باین تعینات و تشکلات ظاهر شده است و از این ظاهر شدن معلوم شد که
ذات هست و هست بودن ذات معلوم شد و معلوم نیست که ذات چه چیز است

وذات مقدس

و ذات مقدس بی این ظهورات ندارد و بنابر آن حضرت مولوی جامی علیه الرحمة والرضوان فرموده است

واجب بجلوه گاه عیش ما بنماید تمام :: یعنی بغیر این ظهورات هرگز ظاهر نیست و در هیچ

که این همه نقش عجب چیست :: بر لوح هستی آمده مشغول خاکی و عام :: باز در جواب فرماید

که هر یک نهفته یعنی واجب تعین و ممکنات هر دو نهفته اند واجب نهفته است بلباسات تعینات

که بی لباسات تعینات ظاهر نیست و ممکنات نهفته است باعتبار آنکه در علم موجود است

و در خارج از علم موجود نیست بلکه معدوم است در خارج لیکن زمرآة آن دیگر یعنی واجب

مرآت اعیان ثابته است و اعیان ثابته مرآت حقتعالی است هر دو نشسته زجلوه احکام خویش

یعنی از مرآت بودن اعیان ثابته آثار اسماء و صفات ذاتیه حقتعالی بحسب استعداد اعیان ثابته

هر کس ظاهر در آنها شد چنانچه استعداد اعیان ثابته زید اقتضا کرد که این قدر سمع و بصر و

کلام و این قدر قدرت و این قدر علم و غیره صفات ذاتیه در من ظاهر است در استعداد اعیان

ثابته عمرو اقتضا کرد که اینقدر سمع و اینقدر بصر و اینقدر کلام و اینقدر قدرت و اینقدر علم

و غیره صفات ذاتیه در من ظاهر است و چون ذات مقدس در آئینه اعیان ثابته هر کس ظاهر

است صفات ذاتیه ذات مقدس بحسب استعداد هر یک ظاهر است و چون ذات مقدس

در هر چیز ظاهر است چنانچه بزرگی فرموده است دل هر ذره را اگر بشگافی :: برون آید از دو

یعنی اگر حقیقت هر ذره معلوم کنی دانی که حقیقت هر ذره ذات مقدس است علی الخصوص آنان

در بحر وحدت مستغرق اند و بجز حق در نظر ایشان نیست پس استمداد از ایشان

و سپیده باشان عین استمداد از حق و سپید حق است بزرگی فرموده کجا غیر و کو غیر

و کو نقش غیر :: سوی الله والله ما فی الوجود :: پس از خود خشکاند از علم و سمع و بصر و

و قدرة و غیره صفات ذاتیه ظاهر شد این سمع و بصر و قدرة و غیرها صفات ذاتیه حق اند که بحسب
استعداد اعیان ثابته ظاهر شد و این سمع و بصر و همگی صفات از خود پیدا نکرده اند چون
ذات مقدس در اعیان ثابته هر کس ظاهر است بحسب استعداد ثابته هر یک صفات ذاتیه حق
نیز ظاهر اند و معلوم بودن صفات ذاتیه حق تعالی بایں طور است که حقیقتا خدا نیست که شمس منهم
و قمر منهم بحر منهم گوهر منهم ارض منهم سما منهم نجم منهم شجر منهم الی غیر ذلک من التعینات
یعنی بایں تعینات ظاهر منهم و این همه تعینات ظهورات حق اند که بایں تعینات ظاهر اند پس
ازین ظهورات معلوم شد که واجب تعالی است چنانچه حضرت مولوی جامی علیه الرحمة در شرح لمعات
فرموده که همه صور تجلیات حق دان و قائم بوی دان و از فراة بودن واجب تعالی باکثر صور علمیه
اعیان ثابته موجود است متکثره متعدده مختلفه در ذات مقدس نمایان شد و این دعاگو
چند اوراق نوشته نام او توفیقیه نهاده از انجهت که توفیق بیان احکام شرعیه و میان اقوال مشائخ
عظام علیهم الرحمة والرضوان از مفهوم میشود و بعضی مضمون این رساله توفیقیه این است
که لفظ وجود دو معنی دارد یکی معنی وجود کون و حصول است که عرض عام است و دیگر معنی وجود
ذات است و مشائخ عظام رضی الله عنهم وحدت وجود می فرمایند نزد او شان وجود بمعنی ذات است
چنانچه اگر کسی زیوران بسیار را دید فهمید که صورت هر زیوران بایکدیگر مخالف است و ذات
همه واحد است که نقره است در هر صورت زیور تعین و شکل دیگر دیگر است قائم بذات نقره است
براس خود قائم نیست و تعین ذات نباید گفت و ذات یکی است که ذات مقدس است
و دیگر هیچ ذات نیست چنانچه حضرت مولوی جامی علیه الرحمة والرضوان فرموده همه را صور
تجلیات حق دان و قائم بوی دان نام تعین و حکم تعین و فائده تعین دیگر دیگر است چنانچه

مثلا

مثلاً زید یک ذات است بوقت تعین طفولیت نام او طفل است و وقت تعین شباب
بودن نام او شاب است و وقت تعین پیر بودن نام او پیر است و از تولد تا وقت
مردن که عمر او مثلاً چهل سال است هر روز از طفولیت تا پیر شدن تعین دیگر است
و ذات زید یکی و تعین هزاران هزار است دریا یکی است و تعین موج های هزاران هزار است
دریا نیز در یک تعین است و زید هم نیز در یک تعین است که قائم بذات مقدس است
و تعینات دریا از موج ها و غیره تعین ذات مقدس است تعینهای زید از رکوع و
سجود و غیر ذالک همه تعین های ذات مقدس است و نباتات و جمادات و حیوانات
تمامی تعینات ذات مقدس زید را آن قابلیت است که بشکل های مختلف و تعینهای مختلفه
خود را ظاهر کند اگر خود را بشکل نداف ظاهر کند نام او نداف خواهد بود و اگر خود را
بشکل حائک ظاهر کرد نام بافنده خواهد بود بهر شکل که ظاهر خواهد شد نام او موافق
آن شکل و تعین خواهد بود یک شکل و یک تعین از دیگر شکل و دیگر تعین زید را مانع
خواهد بود چنانچه وقت نداف بودن حائک نخواهد بود و نزد مشائخ ذات مقدس را یک
شان از دیگر شان مانع نیست در یک وقت که هزار شکلها و هزار تعینات ظاهر شود
قادر است چنانچه یک تعین که یک ظهور ذات مقدس است دریا است خود دریا یکی است
و هزاران هزار موج ها دارد یک موج از دیگر موج مانع نیست یکجا تعین دریا گرداب است
و دیگر جای صاف و روان است گرداب نیست و در وقت واحد دریا را این تعین
از دیگر تعین مانع نیست اگر ذات مقدس در وقت واحد بشکل هر تعین ظاهر شود

و باقرار وحدانیت و ربوبیته ظاهر شود پس قادر است و اگر بشکل و تعیین کفر و انکار
ربوبیت و انکار وحدانیت هم ظاهر شود هم قادر است و اگر در یک مظهر ظاهر شود که
در دیگر مظهر شود هم قادر است و گر مضاف دیگر مظهر شود هم قادر است و حضرت مولوی
جامی علیه الرحمته فرموده ای بی‌پرده گمان که صاحب تحقیقی وانذر طلب صدق و یقین صدیقی
هر مرتبه از وجود حکمی دارد گر حفظ مراتب نکنی زندیقی :: با عتبار ذات و علم تعالی
حقیقت و با عتبار ظهور با التعین خلق است یعنی بندها است صفات حق تعالی دو قسم است
یکی صفات ذاتیه چون علم و قدرت و حیات و سمع و بصر و اراده و کلام و تکوین
صفات ذاتیه لازم ذات مقدس اند هرگز متبدل و متغیر نمی شود چنانچه ذات
مقدس بتعینات مختلفه ظاهر میشود همچنین صفات ذاتیه ذات مقدس نیز بتعین
مختلفه ظاهر میشوند چنانچه یکی تیز سمع می باشد و یکی تیز بصر باشد و دیگر ضعیف سمع
میباشد و ضعیف بصر باشد و یکی تیز کلام و دیگر ضعیف کلام میباشد و علی هذا القیاس
و دیگر صفات خارجیه اند که مقتضیات تعینات اند تعین فرس اقتضای صفات میکند
و تعین سگ و خوک اقتضای دیگر صفات میکند چنانچه خوردن و آشامیدن و غیر ذلک
چنانچه جنگ کردن و صلح کردن و دوستی کردن و دشمنی کردن و این صفات متبدل و متغیر
میشود و بنای احکام شرعیه برین صفات خارجیه و برین تعینات و تشکلات متعدده است
فعال لما یرید حقیقت است با عتبار ذات واحد است و محض وحدت وجود و وحدت
ذات است مشایخ علیهم الرحمته والغفران می فرمایند که اگر ذات دیگر غیر ذات
مقدس موجود باشد لاچار بامین الموجودین مابه الامتیاز خواهد بود چنانچه در میان افراد
انسان که زید و عمرو و بکر است مابه الامتیاز میان این افراد تشخصات است ماهیته ایشان

انسانیه

انسان مع ہذا التشخص نیست و ماہیت عمرو نیز انسان مع ہذا التشخص نیست و اگر ذات
دیگر موجود سوای ذات مقدس باشد لاجرم ما بہ الامتیاز میان ایشان تشخص
خواہد بود پس ماہیت بہ ذات مقدس مرکب از ذات و تشخص خواہد بود
و مرکب محتاج باجزاست تعالی اللہ عن الاحتیاج علوا کبیرا پس ذات مقدس
واحد لاشریک است ہیچ چیز سوای ذات مقدس موجود نیست دیگر ہر چہ مرئی
و مشہود خاص و عام است ہمہ یک ذات مقدس است کہ بتعینات مختلفہ متضادہ
اشیاء کثیرہ می نماید و کنہ ذات مقدس و نہایت ذات مقدس را معلوم نیست
از ذات مقدس چہ چیز است اینقدر معلوم ما است کہ ہست و ہمہ صور تجلیات
اوست بعض ازین طائفہ شریفہ می فرمایند کہ اسم مبارک اللہ موضوع است بازای ذات
مطلقہ بے اعتبار تقیدی مرتبہ و بے اعتبار عدم آن بلکہ مجرد از جمیع نسب و اعتبارات
بل من ذلک التجرد ایضا و بعضی دیگر بآن رفتہ اند کہ علم است مرتبہ الہیہ را کہ عبارت
از احدیت جمع جمیع نسب و اعتبارات اسمائیہ فعلیہ و وجوبیہ نہ مر ذات مطلقہ را
زیرانکہ وضع اسم بازای ذات اگرچہ ممکن است اما فائدہ آن ظاہر نیست چہ مقصود
از وضع الفاظ افادہ یا استفادہ معنی موضوع لہ است و اینجا معنی موضوع کہ ذات
حق است و سبحانہ مطلق است تعالی و تقدس مدرک و مفہوم و مشہود و معلوم ہیچ کس نتواند بود
فکیف کہ بدلالت و عبارہ بدان اشارہ توان نمود و نیز باید دانست کہ حضرت مولوی جامی
علیہ الرحمۃ والغفران [illegible] بخدا غیر خدا در دو جہان چیزی نیست و تجلیات ہمہ تشخصات
و تعینات و تشخص نزد محققین امر عدمی است چنانچہ مولوی عبدالحکیم در حاشیہ شرح عقائد
نوشتہ کہ تشخص نزد محققین امر عدمی است یعنی وجود خارجی ہرگز ندارد و موجود

در خارج در تعین است که ذات مقدس چنانچه رکوع مشتمل بیکتعین است و وقت سجود در رکوع موجود که
ذات زید است وقت رکوع بعض اجزاء زید را نسبت به بعض اجزاء دیگر است و وقت سجود
بعض اجزاء زید را با بعض اجزاء دیگر نسبت است و نسبت وجود در خارج نیست و موجود در خارج
اجزاء زید است لیکن تعین را یعنی نسبت را وجود در نفس الامر است زیرا که هر چه هست علم حقتعالی
با و متعلق است هر که را حقتعالی ممکن دانست در نفس الامر ممکن است و هر که را حقتعالی ممتنع دانست
آن در نفس الامر ممتنع است این نسبت اجزاء در رکوع و نسبت اجزاء در سجود در علم حقتعالی
ممکن است پس ممکن بودن این نسبت موجود در نفس الامر است موجود در خارج نیست
موجود در خارج محض ذات است و آثار این نسبت از خشوع و خضوع در خارج هست چنانچه صداقت
و عداوة در نفس الامر موجود است در خارج موجود نیست و آثار صداقت از لطف و مرحمت و آثار عداوة
از قهر و غضب در خارج موجود است همچنین این تعینات که امور نسبیه مختلفه متعدده اند در نفس الامر
هستند و در خارج معدوم اند و آثار تعینات در خارج موجود هستند و بنای احکام شرعیه
بر همین تعینات نفس الامریست پس توفیق میان احکام شرعیه و میان اقوال مشایخ
عظام علیهم الرحمة ثابت شد ذات مقدس یکیست دیگر ذات موجود نیست اشیاء مختلفه
متضاده مقتضای ذات مقدس است و شیء المعین بالعلم و تحیز عنه است پس این اشیاء
را صور تجلیات ذات مقدس دان پس ثابت شد که خدا غیر خدا در دو عالم چیزی نیست
اگر در یک مظهر بتعین فرمانبردار ظاهر شود قادر است و در یک مظهر بتعین نافرمانی و عصیان
ظاهر شود هم قادر است بر تعین فرمانبرداری آثار رحم و مرحمت مترتب کند قادر است
و اگر بر تعین عصیان آثار قهر و رنج مترتب کند قادر است و اگر عفو و مرحمت کند قادر است

ناقلوه

ظهور محبت و دوستی یک مظهر با مظهر دیگر است و ظهور عداوت یک مظهر با مظهر دیگر
هم از وست باعتبار ذات بی تعین و بی کیفیت است و باعتبار ظهوری که با تعین و با کیفیت است
عابد است و ساجد است و باعتبار ذات معبود و مسجود است و باعتبار ذات امر کننده است و باعتبار
ظهوری که با تعین و با کیفیت است مامور است چنانچه زید باعتبار ذات امر کننده است خود را
که چنین کنم و چنان کن چنانچه قائم شو و راکع شو و قاعد شو و غیر ذلک و باعتبار ظهوری با جسد
شده قائم میشود و راکع میشود و قاعد میشود و غیر ذلک پس باعتبار ظهوری فرمانبردار
امر خود میشود و پاینده فرمان امر خود میشود پس امر کننده یکی و مامور یکی است ظهور ایمان
و ظهور کفر از وست و یقین و حق از وست از وست و ظلم و کفر و عصیان هم از وست از ذات حق تعالی
ارحم الراحمین است و شدید العقاب است در یک مظهر ظهور او کفر است ظهور تعینات
مختلفه متضاده از وست و رضا بالکفر کفر است و رضا با قضای کفر واجب است
و کفر نیز قضا است و توفیق میان هر دو رضا چنین است چنانچه در مثنوی مبارک گفت
راضیم با کفر ازین رو که قضا است :: نه ازین روی که انکار خدا است :: یعنی با کفر ازین
جهت که قضای حق تعالی است و بتقدیر حق تعالی راضیم و ازین جهت که انکار خالق باری است
راضی نیستم هر چه میکند در خود و بر خود و از خود میکند از آن ظلم نیست ظلم آنست
که بر دیگری کرده شود دیگری هیچ نیست همه اوست حضرت مولوی جامی علیه الرحمة در شرح لمعات
فرموده است بیت تر ا ز دوست بگویم حکایتی بی پوست :: همه از وست و گر نیک بنگری همه اوست
پس رنج و عذاب و فرحت و خوشی که بمردمان میرسد از سبب نفس اوشان است که

دیگر ہستیم و سمع و بصر و قدرة و غیرها صفات من ہستند حق تعالی دیگر است و با دیگر ہستیم موافق

ظن ایشان با وشان رنج و فرحت می رسد و اگر یقین با ایشان باشد که ہمه از دوست است و ہمه از دوست

ہمه رنج با وشان نمی رسد لا خوف علیهم ولا هم یحزنون و در مثنوی مبارک است مرقوم که

حقیقت حضرت آدم فرموده که افعال الهی بر بدن من ہستم ہمه افعال که بوجود می آیند خالق آنها من ہستم

و ہمه افعال بتقدیر من ہستند تو ربنا ظلمنا چرا گفتی حضرت آدم صلوات الله علی نبینا و علیه

والسلام فرمود ترسیدم ادب نگذاشتم این فعل دانه خوردن که ظاهر او عصیان

بود نسبت بخود کردم و ادب نگذاشتم ابیات مثنوی مبارک اینست حقیقت

گفت آدم را که ای من بد آفریدم در تو آن جرم و محن ∴ گفت ترسیدم ادب نگذاشتم

گفت هم من پاس آنت داشتم ∴ و در سکندرنامه مذکور است تو نیکی کنی و من

بد کرده ام ∴ که بد را حوالت بخود کرده ام حقیقت قادر است که در یک مظهر ظاهر شده

که در دیگر مظهر شود چنانچه پیغمبر صلعم یا ملک دیگر مظهر شود چنانچه شیطان - بزرگی فرموده

لا آدم فی الکون ولا ابلیس ∴ لا ملک سلیمان ولا بلقیس ∴ فالکل عبارة

وانت المعنی ∴ یا من هو للقلوب مقناطیس ∴ و هر چه ظاهر میشود

تعین است هر تعین را حکم و اثر دیگر هست در یک تعین اثر خوشی و فرحت ظاهر است

و نام این فرحت و خوشی ثواب نهاده و اثر دیگر تعین ظهور رنج و درد است

و نام آن عذاب نهاده در عشق مجازی اگر معشوق رنج دهد و درد دهد عاشق را از آن

رنج و درد فرحت و خوشی حاصل میشود در عین رنج او را راحت رسد اولیاء الله

ہمه از حقیقت آگاه اند ہمیشه در فرحت و خوشی ہستند و در مثنوی مبارک است

ای یار

که یک پادشاه بطرف دو نوکران خود اسپی برای سواری و جامه‌ها پوشیدنی و طعام گوناگون برای
خوردن و نقد بسیار برای توشه زاد راه فرستاد و گفت بر این اسپ سوار شده و جامه‌ها
پوشیده و قوت راه کرده بطرف منم بیائید تا از مقربان من شوید یک از آن دو سوار
شده و پوشاک پوشیده و قوت توشه زاد کرده از پادشاه گذشت و بدست دشمنان که
نفس و شیطان اند گرفتار شد و دیگر شخص بر اسپ سوار شده و قوت راه کرده نزد پادشاه
آمد و مقرب شد و همچنین حق سبحانه و تعالی علم و قدرت و حیوة و سمع و بصر و اراده و غیر ذلک من
الصفات الذاتیة در هر مظهر ظاهر گرداند و بعضی مظهر این صفات را صرف وصول الی الله میکنند
و دیده اند که این سمع و بصر و قدرت و حیوة همه صفات حق اند از ذات مقدس هرگز منفک
نمی شوند و من نیز مظهر حقتعالی هستم و غیر حقتعالی هیچ نیست و دیگر شخص این صفات
در وجود دیده این صفات را صرف در بیگانگی حقتعالی و غیر بودن از حقتعالی میکنند و میگوید
که این قدرت من است و این سمع من است پس حقتعالی قادر است که اینچنین مظاهر مختلفه را
ظاهر کند و اثر هر مظهر از ثواب و عقاب در و ظاهر کنند یفعل الله ما یشاء در یک
مظهر ظهور ایمان و در دیگر مظهر ظهور کفر و عصیان کند قادر است و این رنج و عذاب که بمردمان
می رسد از سبب ظن ایشان است که اوشان اظهر است که ما را وجود در اسم است
و سمع و قدرت منسوب است که من ظاهر میکنم بزرگی فرموده خویش را گم کن
وصال این است و بس :: خود مباش اصلا کمال این است و بس به اولیاء الله که فانی
فی الله اند می فرمایند بخدا غیر خدا در دو عالم جهان چیزی نیست و فاعل حقیقی حقتعالی است مدلو

از ایشان عین استمداد از حقتعالی است و مدد کنندہ نیز حقتعالی است و دلیلہای بر فرمودہ
خود آیات کریمہ و احادیث شریفہ آوردہ اند چنانچہ در تحفہ رسلہ توفیقیہ مرقوم شدہ
بزرگی فرمودہ است خود آمد عیان گر نفہمد فقول ؛ ہمان چون سکندر بوضع رسول ؛ سکندر
بشکل فرستادہ نزد نوشابہ آمد و گفت شاہ من چنین و چنان میفرماید نوشابہ
در جواب گفت ای فرستندہ ای فرستادہ ؛ میان من بشاہ آزادہ ؛ پس اولیاء اللہ کہ فانی
فی اللہ اند فاعل حقیقی حقتعالی را میدانند پس استمداد از ایشان عین استمداد
از حقتعالی است و مدد کنندہ نیز حقتعالی است صاحب مثنوی فرمودہ است ہم دعا
از تو اجابت ہم ز تو ؛ ایمنی از تو مہابت ہم ز تو ؛ در تفسیر حسینی در بیان قولہ تعالی
واذ ارسلنا الیہم اثنین فکذبوہما فعززنا بثالث فرمودہ کہ ثالث حضرت
یوشع علیہ السلام بود شیرین کلام بود با پادشاہ در بتخانہ میرفت و لواحق آن بت
را سجدہ میکردند و حضرت یوشع صلوات اللہ علی نبینا و علیہ سجدہ حق تعالی را میکرد
پس اصل مراد نیت است اگر این مظاہر مختلفہ متصرفہ را حقتعالی میدانند خوف
بدو نیست و اگر موجود حقیقی سوای ذات مقدس میدانند و فاعل حقیقی سوای
مقدس میدانند مشرک است نعوذ باللہ من الشرک اللہم ارنا الحق حقا وارزقنا
اتباعہ وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابہ اللہم اہدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیہم غیر المغضوب علیہم ولا الضالین آمین ؛
باید دانست کہ عارف کامل را اتصاف مراتب اربعہ یعنی شریعت و طریقت

ومعرفت

و حقیقة ضرورة است شریعت عبارت از اقوال و افعال آنحضرت صلعم است

و طریقت عبارت از احوال و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه وسلم و معرفة عبارة از عین

الیقین است که حقیقت را در جمیع مظاهر مشاهده کند و وحدت در کثرة بیند و کثرة

در وحدة بیند چنانچه زید را بیند دانست که راکع و ساجد است و قائم است و قاعد است در کثرة

وحدت بیند چنانچه قاعد و ساجد و راکع و قائم را بیند زید دانست و حقیقة عبارت از حق

الیقین است که خود را و جمیع مظاهر را عین حقیقت و نفس بیند سوای ذات مقدس

هیچ ملاحظه نکنند محض وحدت را بیند و کثرة را نه بیند و این مقام فنا و بیخودی است

و اگر از خود و صفات خود هیچ چیز ندارد و ازین مقام را تعبیر بسکر و بیخودی می نمایند خلاصه ملفوظ

علیه الرحمة فرمودی نگو میست که همه سال می پرستی کس نیسه باه می خور و ته یاد یار سالی شمس

عبارة از حالات و واردات عارف است یعنی نگو میست که همه سال ای در جمیع حالات و واردات

خود می پرستی کس و محض وحدت را ملاحظه فرما و کثرة را ملاحظه مکن بلکه کثرة را در وحدت

بین و وحدت را در کثرة محض ملاحظه وحدة مکن که کثرة عبارة از صفات خارجیه ذات

مقدس است و بناء تکالیف شرعیه بر و است چنانچه زید خود را گوید که قائم شو و قاعد شو

قائم شود و قاعد شود امر کننده یکی است و امر کرده شده یکی است و علی هذا القیاس

جمیع حالات عارف ها چهار حصه شد شریعت و طریقت و معرفت و حقیقة

چنانچه حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم جهاد و قتال با کفار میکرد در مرتبه حقیقة

از دست نمیداد همچنان باید که با همه فکر وحدت را از دست ندهیم زیرا که ملاحظه شریعت

وطریقت ومعرفت وحقیقت هر چهار ضرور است اگر یکی ازین چهار یافته نشود در مسلکی

نقصان خواهد شد و در هر کار و در هر مرتبه حقیقت را ملاحظه کنیم و این ملاحظه امر

اختیاری است و ازین ملاحظه بکریم الیه شکر که امر یکه اختیاری است حاصل شود

درین دعا باید کرد رب اشهدنی مطلق فاعلیتک فی کل مفعول حتی

لا اری فاعلا غیرک آمین آمین آمین اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه

وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه آمین یا رب العالمین تمت

تمت الرسالة المبترکة المسماة بالتوفیقیة الصغیرة بحسب الالفاظ والاوراق والکبیرة

بحسب المعنی من تصانیف مولینا ومرشدنا قطب الاقطاب غوث الاغواث محبوب رب العالمین

محب المساکین حضرة مولینا مولوی محمد قدرالحسن سلمه الله وادام فیضه وارضاه واوصل الینا من فتوحاته وبرکاته

وفیوضاته من بید حضرة محمد عبید الرحمن سلمه الله نعم الوری بعمیم الرحمة والغفران ووفقه للتوسیة

وجمیع اصحابه للعمل بمضمون هذه الرسالة الوجیزة بذات الذات العزیزة آمین یا رب العالمین

[illegible]

کتبه ونقله فقیر فقیر محمد

ساکن موضع ... از مضافات

تا کستان حقیر جراهقان

... قبیله ملا نعمان ... زاد ... برکاتهم و ...

وفیوضاتهم ... سنه ... الاول ...

ولاولادی والی ... المؤمنین والمؤمنات

... نبیه ... یا ارحم الراحمین ...

بالکریم